



## آشنایی با روش‌های قدیمی سوادآموزی در ایران (آموزش به سبک مکتب‌خانه‌ای) (بخش آخر)

ناصر زورقی

کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی و کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

### «سن شاگرد مکتب:

در مورد سن شاگردان مکتب خانه برای شروع آموزش، همه متفق القول روی ۶ یا ۷ سالگی اند اما در مورد ختم این نوع آموزشها قدری اختلاف نظر وجود دارد. گزنفون<sup>۱</sup> آن را تا ۱۶ سالگی می‌داند، هرودوت<sup>۲</sup> تا ۲۰ سالگی و استرابون<sup>۳</sup> تا ۲۴ سالگی.

### «یک ویژگی بارز:

از ویژگیهای بارز و در عین حال بسیار متری آموزش مکتب‌خانه‌ای - تقریباً در همه‌ی اعصار - «توجه به استعداد ویژه» یا بهتر بگوییم توانایی‌ها و تفاوت‌های فردی او بود. زیرا مدت تحصیل در این مکتب، کاملاً سیال و مبتنی بر استعداد او بود و این جای تعجب فراوان دارد که در عصری که از روانشناسی تربیتی خبری نبود، چگونه این اصل متری و مبتنی بر آخرین یافته‌های

روانشناسی نوین در مکاتب رعایت می‌شده است؟  
بله! در عصری که به مدد یافته‌های علوم رفتاری، مخصوصاً روانشناسی شناختی به تازگی از تدوین محتوا و ارزشیابی بر اساس سن، جنس، منطقه، نیاز و به طور عام تفاوت‌های فردی صحبت می‌کنیم<sup>۴</sup> و آن ملاک‌های گزینش محتوا را میزان آمادگی فرد، سودمندی مفاهیم و انطباق محتوا با سن و رشد فرد می‌دانیم<sup>۵</sup> این جای تعجب است که چگونه تعلیم و تربیت مبتنی بر آموزش مکتب خانه‌ای، بر این اصل متری استوار بوده است!  
نتیجه هم معلوم است. در آن عصر، هر کس مکتب را به پایان می‌رساند «میرزا و عالم و ملا» نامیده می‌شود و واقعاً اینگونه بود. اما بنایم مدارس و دانشگاه‌های امروز را که فارغ‌التحصیلان بالاترین درجات علمی دانشگاهی هم کم و بیش از نوشتن بی غلط یک صفحه به زبان سلیس عاجزند!...

## « اولین معلمان و اولین آموزشگاه‌ها:

پیش‌تر گفتیم که تنها نوشته‌ی منظمی که پیش از اسلام باقی مانده است؛ سعه‌ی معلقه یا قصاید هفتگانه بوده است. اما این مطلب نباید آنگونه معنا شود که قبل از اسلام، مطلقاً خواندن و نوشتن یا افراد با سواد در عربستان وجود نداشته است بلکه حداکثر، صحت این گزاره آن است که بگوییم آموزش و پرورش در این عصر، تعمیم و رواج نداشته است و عدم تعمیم چیزی، وجود آن را نفی نمی‌کند. با این وجود، آثار مکتوب برجای مانده از قبل از اسلام ناچیز و بلکه نایاب است.

ما مستندات کافی در اختیار داریم که مدعی شویم اولین فردی که پیامبر او را در مدینه مأمور تعلیم خواندن و نوشتن قرآن به دیگران کرد «عبدالله بن سعید ابن امیه» بود. از این رو، از عبدالله بن سعید می‌توان به عنوان اولین معلم قرآن - و به طریق اولی اولین معلم - یاد کرد؛ تا این که پس از جنگ بدر، پیامبر، اسیران باسواد را مأمور به معلمی برای کودکان کردند و چنین مقرر فرمودند که آموزش ده نفر کودک، منجر به آزادی معلم اسیر خواهد شد.

این معلمان، «مکاتبی» تشکیل دادند و عنوان مکتب خانه و روش مکتب خانه‌ای ریشه در همین واقعه پس از جنگ بدر دارد. در این مکاتب، قرآن، آموزش داده می‌شد زیرا پیامبر اکرم (ص) به منظور جلوگیری از اختلاط قرآن با سنت، از تحریر غیر از قرآن جلوگیری می‌فرمود.<sup>۱۱</sup> از این رو می‌توان مدعی شد تنها هدف مکاتب اولیه، آموزش قرآن بود و لاغیر.<sup>۱۲</sup>

این وضع تا اواخر حکومت اموی ادامه داشت. اما ایران در این زمان، آموزش خصوصی در کاخ‌ها را تجربه می‌کرد. لذا حکومت اشرافی منش اموی نیز به تقلید از ایران، مکتب خانه‌های خصوصی را راه اندازی کرد که به مراتب گران‌تر از مکتب خانه‌های عمومی بود.

مکتب خانه‌ها آرام آرام از صورت مذهبی صرف، به در آمد مخصوصاً وقتی که علوم ادبی مثل صرف و نحو

امروزه، دیگر در این گفته نباید تردید کرد که اطفال از جهات مختلف از جمله شرایط خانوادگی، میزان هوش، سطح انگیزش و... باهم متفاوتند و نمی‌توان از همه‌ی آنها انتظار پیشرفت‌های مشابه داشت. زیرا آنها قبل از آنکه نماینده‌ی نوع بشر باشند، نماینده‌ی انواع خانواده‌هایی هستند که در جامعه‌ی ما زیست می‌کنند.

## « مدت تحصیل در مکتب خانه:

مدت تحصیل اطفال در مکتب خانه، به علاوه به توانایی مالی والد آنها مرتبط بود. آنها معمولاً روی زمین می‌نشسته‌اند و رحل یا لوحی در پیش داشتند.

مکتب خانه‌ها تا حدود سه قرن اول هجری مخصوص طبقات متوسط و کم بضاعت بود و توانگرها، اطفال خود را در خانه تربیت می‌کردند.

شاید ذکر این نکته لازم باشد که اصولاً نام مدرسه، در سه قرن اول هجری، واژه‌ای ناشناخته بوده است و علوم دینی و ادبیات عرب، در «مساجد و منابع، ذکری از مدرسه به میان می‌آید به احتمال قریب به یقین، منظور همان مکاتب است. شاهد مدعای ما این است که براساس شواهد کافی، بعدها و متعاقب تأسیس اولین مدرسه‌ی مستقل توسط ناصر کبیر (متوفی به ۳۰۴ هجری) در امل و اهتمام خواجه نظام الملک در تأسیس مدارس نظامیه‌ی نیشابور، بلخ هرات، اصفهان، مرو، امل، بصره، موصل، و بغداد باز هم شکل اداره و سازمان مدارس، مشابه همان مکاتب اولیه بوده است.

## منابع درسی:

انتخاب منبع درسی، البته تابع قاعده‌ی معینی نبود و توان طفل، سهولت یا دشواری کتاب و تمایل پدر او به آموزش منبعی خاص، کاربرد آن منبع در آموزش مکتب خانه ای را موجه می‌نمود. نکته‌ی بارز دیگر در آموزش مکتب خانه ای را باید تأکید این نوع آموزش بر یادگیری در حد تسلط دانست. فرض آموزش در حد تسلط، آن است که اگر شرایط آموزشی و زمان کافی مهیا باشد، تقریباً همه‌ی یادگیرندگان، همه‌ی هدفهای آموزش یک درس را در حد تسلط می‌آموزند.<sup>۱۳</sup>

## روش آموزش در مکاتب و ردپایی از آموزش برنامه ای در آن:

روش آموزش در مکاتب، از میان روشها گوناگونی که مطرح شده است (واژه بنیاد، آواییاد، هجابنیاد و تلفیقی)<sup>۱۴</sup> روش تحلیلی (آواییاد) یا حرف محوری بوده است. به این ترتیب که ابتدا، حرفی از حروف قرآن مجید- عموماً حرف الف- با همین تلفظ و صرفاً به صورت شفاهی به فراگیر آموخته می‌شد و فراگیر با درک بصری، شکل خاصی را به محرک سمعی نسبت می‌داد. یعنی یاد می‌گرفت که الف چه شکل و صدایی دارد. سپس با اتمام آموزش الفبا، بلافاصله مصوت‌های بلند (آ، ای، او) و مصوت‌های کوتاه (ا، آ، اُ) و نیز تنوین‌های (ـَ، ـِ، ـُ) را همزمان و موزون بر روی هر حرف تمرین و تکرار می‌کردند.

## اصول آموزش برنامه ای عبارتند از:

- (۱) ارائه‌ی مطلب در گام‌ها یا مراحل کوچک (هر بار مقدار اندکی از مطلب).
  - (۲) پاسخ دهی آشکار یا شرکت فعال یادگیرنده.
  - (۳) تقویت فوری.
  - (۴) سرعت شخصی یادگیرنده در جریان یادگیری.<sup>۱۵</sup>
- و جالب است که بدانیم تمامی این اصول، در شیوه ای مستتر است که نیاکان ما قبل از آقای اسکینر و در عهد نیاکان او استفاده می‌کرده‌اند و هنوز هم کم و بیش در مکاتب روستایی مناطق محروم و عشایری ادامه دارد!!

## مکاتب و آموزش مکتب خانه ای در عصر حاضر:

اگر در چند سطر قبل گفتیم هنوز هم رد پای از مکاتب قدیم را می‌توان در بین عشایر پیدا کرد، منظور ما از مکاتب، تحت عنوان مکتب و آموزش، دقیقاً مبتنی بر آنچه گفتیم می‌باشد.

و تجوید نیز وارد برنامه ریزی درسی مکاتب شد. لذا از عصر اموی به بعد، مکتب خانه‌های مرحله‌ی متوسط (بالا تر از نوع ابتدایی آنها) وارد سطوح مقاطع تحصیلی آن زمان شد.

در ایران، چنانکه پیشتر گفتیم، اولین مدرسه‌ی مستقل از مسجد (مکتب) توسط ناصر کبیر (متوفی به ۳۰۴ هجری) در امل ساخته شد و خواجه نظام الملک با مدارس نظامیه اش در اقصی نقاط ایران آن زمان، برگ زرینی بر ترویج تعلیم و تربیت کلاسیک از خود برجای گذاشت.

## برنامه:

برنامه‌ی کار در مکاتب، تعلیم الفبا، قرائت قرآن و بعدها نوشتن از روی سرمشقی بود که معلم تعیین می‌کرد و چون قرآن به عربی است و اطفال در خواندن، تلفظ کردن و فهم آن عاجز بودند به ناچار بعد از رنج فراوان و مدتی صرف وقت آن را طوطی وار یاد می‌گرفتند. به تدریج، با تألیف و طبع کتاب و نضج گرفتن زبان فارسی، برنامه‌ی مکاتب توسعه یافت و خواندن رسالات و کتب فارسی و نیز از حفظ کردن اشعار و حکایات و تعلیم صرف و نحو عربی نیز به برنامه‌ی کار مکاتب افزوده شد.



نویسنده‌ی این پژوهش، خود در ایام طفولیت در این مکاتب حضور یافته و می‌داند که این مطالب لاف‌تا ۱۵ سال پیش در سیستان رونق داشته است. هم چنین با قاطعیت تمام می‌گوییم که در پاره ای از نقاط صعب‌العبور استانهای کردستان، لرستان، چهارمحال و آذربایجان که آموزش و پرورش کلاسیک و رسمی در آنجا حضور ندارند هنوز هم این مکاتب دایر است.<sup>۱۶</sup>

با این حال واقعیت‌های از روز روشن تر و مصداق‌های بارز مکتب قدیم، همین امروز در مکاتب و حوزه‌های علمیه ای اهل سنت در بلوچستان وجود دارد.

## مولوی فضل الله حسن زهی از علمای حوزه در بلوچستان در این باره می‌گوید:

«این شکل تحصیلات، سینه به سینه از صدر اسلام شروع شده و اکنون به ما رسیده است. در این مکاتب نیز با شیوه‌ی «حرف محوری» تدریس می‌شود، آموزش مبتنی بر توان و استعداد فرد است. آموزش با قرآن کریم شروع می‌شود و پس از ختم قرآن، کتابهایی نظیر فارسی، پندنامه، کریم و نام حق تدریس می‌شود و اداره‌ی آن از طریق خودیاری مردم و اعانات مذهبی است.»

اصولاً باید دانست که این حوزه‌های علمیه، دارای سطوح سه‌گانه‌ی مقدمات، سطح و خارج است که آموزش تا سطح مقدمات هنوز هم به نام «مکتب» موسوم است. دوره‌ی مکتب (یا مقدمات) با آموزش کتابچه‌ای به نام «قاعده‌ی بغدادی یا نورانی» شروع می‌شود و سپس آموزش قرائت قرآن کریم و بعدها به ترتیب، کتب پندنامه، کریم، چهار کتاب، تاریخ، منطق، فقه، گلستان، مثنوی، میزان‌المنشعب (در سال اول) و کتب قدوری، الضیاح، منیه‌المتقی و .. (در سال دوم)، کنزالحقایق، نورالانوار و ... در سال سوم و هدایت اولین در نحو، شرح جامی در منطق، و شرح عقاید در بحث کلام در سال پایانی مکتب (مقدمات) تدریس می‌شود.

این مکاتب، درست به شیوه‌ی سنتی باستانی، همچنان روی زمین و به صورت دایره وار برگزار می‌شود و چون به آنها وارد شوی، نماد بارز آموزش سنتی در ایران قدیم را بخوبی در آنها ملاحظه می‌کنی. با این تفاوت که اگر در ابتدای سده‌ی ۱۴، تعداد دانش آموزان شهر تهران کمتر از ۹ هزار نفر بود، امروز، به فضل الهی، تنها در سیستان و بلوچستان، بیش از نیم میلیون دانش آموز و دهها هزار دانشجو از پایه تا دکترا در مدارس کلاسیک عهد جدید مشغول به تحصیل هستند.

### پی‌نوشت:

۱. کورش نامه، گزنفون، نقل از دکتر بیژن، همان.
۲. کتاب اول، هرودوت فقره ۱۳۶.
۳. استرابون، کتاب پانزده.
۴. تربیت و سازندگی، دکتر علی قائمی، امیری، ص ۱۱۹، ۱۳۷۲، تهران.
۵. تعلیم و تربیت و مراحل آن، دکتر غلامحسین شکوهی، ص ۱۶۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۶. تفاوت‌های فردی، موریس دوپس و هنری پیرون، همان، ص ۶۱.
۷. نقل به مضمون از دکتر عیسی صدیق، دوره‌ی مختصر تاریخ فرهنگ، چاپ چهاردهم، آذر ۵۲، ص ۷۸.
۸. توجه شود که وقتی می‌گوییم اولین معلم، منظور آموختن یک نفر به تعدادی دیگر به طور همزمان است و گر نه روشن است که این اولین معلم هم، خود معلمی داشته است.
۹. نقل به مضمون از صبح الاعشی جلد سیزدهم، ص ۱۴.
۱۰. خطیب بغدادی، تقی‌الدین، چاپ دمشق، ص ۲۹، ۱۹۴۹ میلادی.
۱۱. ابن خلدون، مقدمه‌ی بلاذری، ص ۳۹۸ و ابن بطوطه، تحفه‌النظار، ج ۱، ص ۲۱۳.
۱۲. روانشناسی پرورشی، دکتر علی اکبر سیف، ص ۴۱۰، نشر آگاه، ۱۳۸۰، تهران.
۱۳. روش تدریس زبان فارسی، دکتر بهمن زندی، ص ۱۱۰، سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۳، تهران.
۱۴. الف سرگردان است؛ ب را کجا بینیم؟ اینجا.
۱۵. روانشناسی پرورش، دکتر علی اکبر سیف، ص ۴۶۹، انتشارات آگاه، ۱۳۸۰، تهران.
۱۶. نقل از حجت الاسلام کابویانی روحانی مبلغ اعزامی از حوزه‌ی علمیه قم به سیستان و بلوچستان، رمضان ۱۴۲۶ (۱۳۸۴).
۱۷. سبیری در تمدن و تربیت در ایران باستان، دکتر اسدالله بیژن، چاپ اول، ۱۳۱۵ شمسی، چاپ چهاردهم، ۱۳۵۰ شمسی.

## در استان های فاقد نمایندگی

نماینده فعال می پذیریم.

آرمان رشد  
۶۶۴۸۶۰۱۳